



مظفر محمدی

## شلاق دموکراسی بورژوازی!

در خبر آمده است که دادگستری استان کردستان حکم شلاق زدن به معلمی را صادر کرده و این حکم در شهر سنندج اجرا شده است. معلم، پیمان نودینیان عضو هیات مدیره انجمن صنفی معلمان کردستان است. معلم مبارزی که در همه این سال ها پیگیرانه از آزادی و حقوق فرهنگیان دفاع کرده و بخاطرش زندان رفته، تبعید شده و اکنون شلاق می خورد. شلاق!

اینجا افغانستان طالبان نیست، ایران است با انقلابی ضد استبدادی پشت سر، با بیش از یک دهه جنبش انقلابی و مقاومت مسلحانه و توده ای به رهبری کمونیست ها، با بیش از ده میلیون کارگر صنعتی، پالایشگاه های عظیم و غول ماشین سازی خاورمیانه، با سالانه چند میلیون دختر و پسر داوطلب ورود به دانشگاه ها، با نظامی که بیشترین سود آوری را به جیب سرمایه داران سرازیر می کند.

ظاهرا چنین جامعه ای با چنین موقعیتی، با رژیم ای چنینی که انسان را شلاق می زند و سنگسار زن هنوز در قوانینش محفوظ است و شکنجه و اعدام های دستجمعی در ملا عام دارد... در تناقض است. اما نیست.



فواد عبداللهی

## گیت ها برای که باز می شوند؟

"سیاست و تاکید دکتر روحانی باز بودن درهای کشورهای شوروی همه ایرانیان خارج از کشور است."... "اپوزیسیون در شدیدترین حالت آن بین همه ایرانیان خارج از کشور تنها بین ۳ تا ۴ درصد هستند و حدود ۹۶ درصد ایرانیان خارج از کشور در سفارت خانه های ما پرونده کنسولی دارند و ۷۰ درصد آنها نیز به کشور رفت و آمد دارند."... "۴۰۰ میلیارد دلار سرمایه ایرانیان فقط در امریکا و کاناداست و سرمایه های فراوانی در دیگر نقاط جهان نیز وجود دارد. اینها باید به ایران بیاید و در سرزمین خودشان سرمایه گذاری شود" و بنابراین "ایرانیان خارج از کشور برگردند".

افاضات فوق از جناب حسن قشقوی معاون کنسولی جمهوری اسلامی است. دامنه قلدری امروز ایشان نه تنها به مرزهای ایران محدود نمانده بلکه به لطف لبخندهای پیاپی غرب و غش کردن های بورژوازی "فراری" ایران به دنبال "گشایش سیاسی" دولت اعتدال، می رود که در خارج از مرزهای کشور به میلیاردی های ایرانی که بتوانند به پیام های دولت ایشان لبیک بگویند، خوشامد گوید. دولت ایشان مشغول تدارک چنین مناسکی است؛ و کیست که نداند شرایط امروز جامعه ایران همراه با بافت نیروی کار ارزان، متخصص و مفت کارگر، مناسبترین فرصت را در اختیار دولت قرار داده تا با اتکا به شلاق سرکوب و استثمار این نیروی عظیم اردوی کار، سودآوری هر چه بیشتر سرمایه و امنیت سیاسی فراخه خارجه نشین جهت بازگشت شان را تضمین کند.

## بحران اوکراین و "بومرنگ"

### تهدیدات اقتصادی

#### ثربا شهابی

بحران اوکراین، دورنمای قریب الوقوع جدایی شبه جزیره کریمه از اوکراین و ماندن آن در اتحاد با روسیه، شکاف میان امریکا و روسیه را تعمیق کرده است. دولت امریکا برای جلب متحدین طبیعی خود در اروپا، در دل این بحران، با مشکلات جدی روبروست. درهم تنیدگی عمیق تجاری و مالی بین روسیه و کشورهای اروپای غربی، وابستگی تجاری بخصوص آلمان و بریتانیا به روسیه، بیش از آن است که به امکان "تنبیه مالی" روسیه، کمترین معنی جدی بدهد.

وعده امریکا برای امکان تامین گاز و منابع مشابه انرژی از قاره امریکا به اروپا و به این ترتیب "مستقل" کردن اروپا از نیاز به گاز روسیه، پروپاگاندی پوچ بیش نیست. حجم عظیم تجارت و منابع مالی سرمایه گذارهای مشترک بین اروپا و روسیه، امریکا را فی الحال در این جدال تنها و محدود به اتحاد با متحدین ضعیفی چون کشورهای اروپای شرقی، کرده است. گفته میشود که "بومرنگ" تهدید اقتصادی که امریکا بطرف روسیه پرتاب کرده است، بسرعت بسمت امریکا باز میگردد! امریکا، بعنوان لیدر و نماینده اقتصاد پیروز در جنگ سرد، ستاره اقتصاد بازار آزاد، بیش از پیش در تنگنای تناقضات خود گرفتار است.

در این میان تلاش مافیای رسانه ای نوکر دول غربی، برای ترسیم یک سیمای "محور شر" شرقی در دل جهان متمدن غربی، مشتمل کننده است. رسانه های نوکر، این ارتش منظم شستشوی مغزی، پا به پای تبلیغات وزارت خارجه

# کارگران جهان متحد شوید

## شلاق دمکراسی بورژوازی!

ها است. اگر رژیم جمهوری اسلامی بیکاری را کم می کند، می گویند فعلا کمی بتواند این را تامین کند، رژیم مطلوب سرمایه داران خودی و خارجی و همه دولتهای سرمایه داری است. بقیه اش مهم نیست چکار می کند. بگذار شلاق بزند، سنگسار کند، هر روزه گروه گروه را به طناب های دار بفرستد، دستمزد کارگر را ۶ ماه ۶ ماه ندهد، یک سوم جمعیت کشورش زیر خط فقر زندگی کند، میلیون ها بیکار و تن فروش و معتاد داشته باشد... مهم نیست. تنها چرخاندن چرخ های سودآوری و انباشت سرمایه کافی است و همه چیز است. این عین دمکراسی بورژوازی است. محترم و غیر محترم، نرم و خشن، تندرو و میانه رو، اصلاح گرا و محافظه کار... همه و همه یک وظیفه طبقاتی و تاریخی دارند که مشترکا با هم انجام می دهند، حتی وقتی که با هم دعوا دارند، این قانون بازی را رعایت می کنند.

اما این جواب کارگری نیست که میخواهد لباسی را که درست می کند، خودش هم داشته باشد، ماشینی را که می سازد، خودش هم داشته باشد. خانه ای را که می سازد، خودش هم داشته باشد... و این از نظر سرمایه داران و منفعتشان، زیاده خواهی است. این دیگر خط قرمز است. این شبیه اعتراض پیمان ها به کارمندان دولت سرمایه داری است. این ها خط قرمز اند. مگر میتوانی روی پلیسی که با

اسلحه بالای سرت ایستاده دست بلند کنی؟ این بهمان اندازه خط قرمز است که کارگر باشی و اعتصاب کنی و یا هر آنچه درست می کنی خودت هم بخواهی...

مبارزه طبقاتی کارگران که امروزه همه از آخوند و سیاستمدار بورژوازی غرب و شرق از آن حرف می زنند، می تواند این نظم و این فشار عظیم سیاسی و اقتصادی و پلیسی بورژوازی را کنار بزند. و این تنها راه و شرطی است که کسی استثمار نشود، کسی شلاق نخورد و توهین به انسان و حرمتش جرم باشد، نه اعتراض به بی حرمتی و تبعیض و نابرابری.

اسفند ۹۲ - مارس ۲۰۱۴

پیمان نودینیان، یک معلم مبارز و انسان آزادیخواهی است که گناهش، اعتراض یک کارمند دستگاه بوروکراسی این سیستم دمکراسی بورژوازی است. اعتراض به این سیستم، توهین به آن و جرم است.

تا درب بر این پاشنه بچرخد وضع همین است. در امریکا و اروپا باشید و به این نظم اعتراض کنید، محترمانه اخراج میشوید، در عربستان و ایران باشید مثل پیمان شلاق می خورید و تبعیدتان می کنند و از ادامه تحصیل کارشناسی منع میشوید. شلاقتان می زنند تا بشکندتان و تحقیرتان کنند که هیچوقت اعتراض به نظام و عظمت و حرمت حکومتی که طبق قوانین دمکراسی بورژوازی و انتخابات و پارلمان سر کار است، به ذهنتان

خطور نکنند.

باید این نظام طبقاتی و دمکراسی بورژوازی را از بیخ و بن بر انداخت. کسانی که کارگران و مردم را به دمکراسی غربی و حقوق بشرش و یا حقوق شهروندی روحانی حواله می دهند، طبقه کارگر و مردم را دنبال نخود سیاه می فرستند. پیمان نودینیان، تحقیر شده این نظام است. نظامی که در ایران تحت نام استبداد و مذهب، می خواهند از جرگه نظم دمکراسی بورژوازی درجهان تفکیک کنند. یکی را تقدیس و دیگری را تقبیح کنند تا به این وسیله استثمار وحشیانه و نابرابر را به طبقه کارگر حفته و مبارزه طبقات را نفی کنند.

من با همه بورژواها، خرده بورژواها، اصلاحاتی ها، سبزه ها و... موافقم که در ایران هم دمکراسی بورژوازی برقرار است. مثل همه کشورهای سرمایه داری ۴ سال یک بار انتخابات می شود و مجلس و دولت تشکیل می گردد. و این تمام هنر دمکراسی بورژوازی در همه کشورهای سرمایه داری است. تنها عاشقان دمکراسی غربی از این اعای من بر آشفته می شوند و آن را کفر می دانند. از نظر دمکراسی دوستان، استثمار کارگر دمکراسی است، حاکمیت اقلیت سرمایه دار بر اکثریت کارگران و زحمتکشان جامعه دمکراسی است. اکثریت مردم از فرط عشق به دمکراسی و الگوی سرمایه داری هر ۴ سال یک بار پای صندوق های رای می روند و نمایندگان تامین و تضمین منافع سرمایه و سود را "انتخاب" می کنند. اده در صد و بیست در صد بیکاری دمکراسی است. کنترل کامل کار و حتی زندگی خصوصی انسان ها و تعقیب و کنترل کمونیست ها و فعالین کارگری، دمکراسی است. بنگه داشتن پناهندگان و فراریان از جنگ و گرسنگی در کمپ های مثل زندان دمکراسی است، تجارت انسان و خرید و فروش شان در بازارهای سرمایه داری، دمکراسی است. جنگ راه انداختن و اشغال کشورهای دیگر اگر توسط غرب و امریکا باشد، دمکراسی است، میلیتاریسم و عریده کشی و قلدری و تهدید جنبش های انقلابی و دخالت نظامی در منصرف کردن و به شکست کشاندن آن دمکراسی است.

دمکراسی بورژوازی، دیکتاتوری طبقه حاکم در کشورهای سرمایه داری است. تنها اشکال این دیکتاتوری متفاوت است. در افغانستان کرزای و پاکستان نوعی است، در ایران و چین و تایوان نوعی و در غرب و امریکا نوع دیگر. همه ماهیتا و عملا دیکتاتوری طبقه بورژوازی حاکم اند. دمکراسی بورژوازی هم سیاسیون فکل کراواتی و شیخ و آخوند معمم اش را دارد و هم نظامیان. ژنرال های آمریکایی پشت صحنه با ژنرال مشرف جلو صحنه تفاوت زیادی ندارند. دولت امریکا هم با انتخابات سر کار آمده و دولت کودتای نظامی نیست، اما نظامی ترین دولت جهان امروز است.

بنا براین، در ایران صنعتی و اتمی تنها چیزی که باید حریمش را نگه داشت و پاسداریش کرد، انباشت بیشتر و سودآوری بیشتر سرمایه

راپو نیئا  
Radio Meena

رادیو نیئا هر شب ساعت ۸:۳۰ تا ۹

شب به وقت تهران از طریق ماهواره

ها تبرد پخش میشود.

رادیو نیئا را گوش دهید و آنرا به دوستان

و آشنایان خود معرفی کنید.

[www.radiomeena.com](http://www.radiomeena.com)

# آزادی برابری حکومت کارگری

بحران اوکراین

شرقی را به میدان جنگ پاکسازیهایی قومی تبدیل کرد، امروز دیگر بی حاصل است. از این روست که ناچارند به دست راستی ترین گروههای فاشیستی در کیس اوکراین اتکا کنند و تلاش کنند که به حربه های پوسیده و زنگ زده جنگ سردی دهه گذشته، دست ببرند. تلاشی که عبث است. کمپ پیروز بعد از جنگ سرد، بیش از یک دهه است که خود در گرداب بحران و رکود اسیر است.

امروز نزد افکار عمومی جهانیان ریاکاری دمکراسی غربی، و بازار آزادی که برای حل مشکلات رقابت در صفوف خود به هر وسیله ای منجمله حمایت از فاشیستی ترین جریان در اوکراین و تسلیح آن بنام ارتش اوکراین دست میبرد، رنگ باخته تر از آن است که بتوان با آن کسی را چون گذشته تمحیق کرد.

بحران اوکراین در تعمیم بحران و دادن ابعاد خارج از اندازه نسبت به حضور نظامی روسیه، تلاش میکنند که فضای رعب میلیتاریستی بر زندگی مردم در اروپا و جهان حاکم کنند.

رسانه های "شراقتمند" دول غربی، در همین اروپا و "جهان متمدن" در سال ۹۹، در معیت بمب های نابودکننده ناتو که قریب هشتاد روز بر فراز یوگوسلاوی فرود آمد، عملیاتی که بخش اعظم زیرساخت های این کشور را نابود و هزاران نفر را قربانی کرد، هلهله فرود فرشتگان نجات سر میدادند! امروز همان نیرو، هنوز تیری از تفنگ روسی شلیک نشده، فضایی از رعب و وحشت میلیتاریستی را بر زندگی مردم حاکم کرده اند.

بطن پاک سازیهایی خونین قومی، تحرکی میسر صلح جهانی است، اما امکان رفراندم کریمه منشا جنگ جهانی است!

این نزاعی در کمپ بازندگان، در کمپ بورژوازی غرب و در میان قطب های اقتصاد جهانی است. نزاعی که در قدم اول محیط زندگی اکثریت محروم جهان را با پروپاگاندهای میلیتاریستی و معامله بر سر افزایش بهای سوخت و گرمای خانه های اکثریت مردم محروم در اروپا و آمریکا و در سراسر جهان، مورد حمله قرار میدهد.

حمایت وقیحانه بورژوازی غرب از گروههای حاکم فاشیست در اوکراین، و اتکا به این نیروهای سیاه در رقابت با روسیه، شرایط رشد غده های عفونی معادل القاعده های اروپایی را در قلب "جهان متمدن" فراهم میکند. این ها برای تحرک ماشین گروههای

تا آنجا که به طبقه کارگر اوکراین برمیگردد، کشمکش امروز ربطی به اعتراضات مردم اوکراین علیه فقر و فساد مالی ندارد. هیچ یک از دوسوی این جدال ارتجاعی، منافع بشریت محروم، طبقه کارگر، در اوکراین، در اروپا و در هیچ کجای جهان را نمایندگی نمی کنند. پیروزی و شکست هیچکدام از این دو قطب پیروزی یا شکست طبقه کارگر و مردم محروم اوکراین نیست.

باید در پس هیاهوی پروپاگاندا و تبلیغات ضدکمونستی، میلیتاریستی و فاشیستی، در پس توهم به نجات به شیوه اروپایی یا آسیایی، و در بن بست های ساختگی انتخاب بین یکی از جناح های ارتجاع بورژوازی جهانی، واقعیت پشت این تحولات را، و تلاش بخشهای مختلف بورژوازی محلی و جهانی برای سهم بری خود از قدرت بر دوش بی حقوقی کامل طبقه کارگر را باز گو کرد.

باید در مقابل پروپاگاندا میلیتاریستی امروز روسیه و فردا ناتو، تحرکات و تبلیغاتی که بیش از آنکه معنی عملی فوری داشته باشد، فضایی از رعب و وحشت میلیتاریستی بر اروپا و جهان، بر محیط کار و زندگی میلیونها نفر حاکم میکند، قاطعانه ایستاد.

این حقایق بار دیگر نشان میدهد که جواب به معضلات دنیای ما و الگوهای رشد اقتصادی که در سایه آن بشریت از شر بورژوازی و جنگ و جنایت و بی حقوقی آن رها شود سوسیالیسم است. نشان میدهد که هیچ تحول انقلابی بدون حاکم شدن یک افق کارگری و سوسیالیستی، و بدون دخالت مستقیم طبقه کارگر و کمونیستهای متحزب این طبقه، اتفاق نخواهد افتاد. دنیا امروز بیش از هر زمان به دخالت نقشه مند کمونیستها، به دخالت آگاهانه و متحد طبقه کارگر با افق و نیروی مستقل خود، با حزب خود نیاز دارد.

### از بیانیه حزب حکمتیست (خط رسمی) اوکراین در منگنه رویای "اروپایی" شدن

بورژوازی غرب تلاش میکند معضلات رقابت و ناامنی حرکت سرمایه، مشکلات و عدم امنیت ضمانت های همیشگی سودآوری خود را بعنوان مشکلات مردم و ناامنی شرایط زندگی مردم بر سر بخش محروم جوامع، در اروپا و آمریکا و سراسر جهان، بر سر طبقه کارگر، خراب کند.

جدایی شبه جزیره کریمه از اوکراین، با همان مکانیزم و تشریفات تفرقه افکنانه و جدایی خواهانه ای صورت میگرد که در سراسر جهان غرب حاکم است. مکانیزم هایی که اگر سرکردگان جهان با آن توافق داشته باشند نام "مشروعیت دمکراتیک" دارد و اگر مخالف باشند بر آن مهر "تعرض و نقض قوانین بین المللی" زده میشود! جدایی کریمه از اوکراین از جنس رفراندم امسال برسر امکان جدایی اسکاتلند از بریتانیا است! کسی اسکاتلند را بر سر رفراندم جدایی اسکاتلند از بریتانیا، تحریم اقتصادی و تهدید نظامی نمی کند! از نظر این ژورنالیسم ریاکار، تجزیه یوگوسلاوی و تبدیل آن به موزائیکی از هفت کشور، آنهم در

فاشیست، ضد کمونیست و ضدخارجی در اروپا، فی الحال سوخت کافی فراهم کرده اند.

تنها تراشیدن محور شر دیگری در حیاط خلوت های پرتی چون خاورمیانه و آفریقا، میتواند به کمک آمریکا برای حفظ موقعیت سرکردگی خود بیاید.

مگر تحرکی کارگری - کمونیستی، این دور از تناقضات و بن بست های سرمایه جهانی را به سکوی پرشی برای یک انقلاب کارگری و تحمیل یک راه حل اقتصاد سوسیالیستی، ورق را به نفع مردم محروم جهان، برگرداند.

## گیت ها برای که باز می شوند؟

جمهوری اسلامی کل اپوزیسیون بورژوازی خارج کشور، از جناح راست آن یعنی سلطنت طلبان تا حزب مشروطه، از اکثریتی ها و جمهوری خواهان تا جناح چپ آن مانند حزب کمونیست کارگری را از لحاظ سیاسی خلع سلاح و در خود هضم کرد. برای آنها که مفهوم آزادی و برابری، خلاصی فرهنگی و رفاه اقتصادی را با سیستم جوامع غرب و بویژه آمریکا نداعی می کردند و مبلغ افق بی بی سی، سی ان ان، وزارت خارجه آمریکا و انگلیس و کل ژورنالیسم نوکر در غرب بودند و با اتکا به هنر لس آنجلس و به نیروی لشکر شعرا، نویسندگان و ژورنالیست های خود، و با نشخوار چند باره مقولات انقلاب مشروطیت، این تصویر از آزادی را به خورد جامعه ایران داده بودند، بعد از ته کشیدن ماجرای بحران هسته ای و پایان تقابل های آمریکا و ایران ناگهان آچمز شدند و لاجرم تمام افق و آرمان شان در یک شیفت بنیادی به داخل ایران و در قامت جنبش بورژوا لیبرال ایران عروج کرد. کل این اپوزیسیون بورژوازی و "۹۶ درصدی" در خارج، از خبرنگاران و خبرترانشان تا شرق شناسان، متخصصین دول غربی، احزاب ملی و میهنی، همگام با این شیفت و هلهله کتان در صف جنبش سبز دیروزی، با اشتیاق به این صحنه آشفته و این تصویر معوج خیره شدند و باور و نظر و الهام شان را از رفسنجانی ها، موسوی ها و کروبی ها به عاریه گرفتند. ناگهان معلوم شد که پرچم تغییر جمهوری اسلامی از درون و بدون سرنگون کردن آن با حفظ حیات نظام امکان پذیر است. اوپاما و کل بورژوازی غرب هم بعنوان یکی از پایه های یک جناح از بورژوازی جهانی زیر همین پرچم رفت. امروز کل آرمانها و مطالبات این جناح بزیر عیای دولت اعتدال لیز خورده ذوب شده است و نمایندگان آن در خارج، دایره و دمبک دست گرفته اند و به مجیزگویان واقعی و بی پرده منافع "ملی" دولت بورژوازی امروز ایران تبدیل شده اند.

این تضمینی است که جناح داخل بالای جامعه به دوقلوی خود در خارج داده است. این دولت آنانی است که روزگاری نه چندان دور بر متن سرکوب انقلاب ۵۷ ایران کاشته شد تا برداشت امروز از سودآوری هر چه تمام تر سرمایه را به عرش اعلا برساند. صحبت ابدی و به هیچ وجه بر سر امنیت و آزاد بودن و اعمال اراده پایین چه در داخل و چه در خارج نیست. بحث اینها آزادی برای سرمایه، برای دست درازی به زندگی کارگر؛ و قدرت فائقه دولت و کارفرما بر فعالیت اکثریت جامعه است. واقعیت این است که کارگران آموختند که چگونه اپوزیسیون بورژوازی ایران در خارج کشور، به رهبری رضا پهلوی ها، فرخ نگهدارها، بهنود ها و گنجی ها و چلیپی های ایرانی غلامان حلقه بگوش سرمایه و سرمایه داران اند. کارگران دیدند که چگونه این طیف در مبارزه بر سر ابتدایی ترین خواست بشری یعنی حق زنده ماندن، جانب دولت اعتدال سرمایه را میگیرند؛ و در خارج در کنار ریگان ها و تاجرها، بوش ها و اوپاماها و کامرون ها و مرکل ها می ایستند. کارگران می بینند که شاخ و شانه کشیدن امروز دولت اعتدال و "گشایش اش" برای کارگران از روی قول و قراری است که جناب قشقوای

سرمایه و سرمایه داران ایرانی در خارج با هم دارند. کارگران و جبهه آزادیخواهی آموخته اند که هر ادعایی را باور نکنند، به نیروی خود متکی باشند و از اپوزیسیون و دولت بورژوازی پشتیبانی نکنند. دوستان دروغین مردم معلوم و معرفه اند. این جنگ اقلیتی انگل و مفتخور، اقلیتی که تمام دستگاه سرکوب دولتی را قبضه کرده و در اختیار دارد علیه اکثریتی است که از عرق جبین اش نان میخورد. ایران برای سرمایه و سرمایه دار امن است؛ برای استثمار نیروی کار و استمرار مزدوری امن است. ایران برای تداوم صنعتی شدن، توسعه و گسترش سرمایه امن است. ایران برای جنبش کارگری، فعالین و رهبران این جنبش، کمونیست ها و پیشروان طبقه کارگر، برای زنان و جوانانی که زیر تیغ دولت سرمایه داران در جستجوی منفذی برای ابراز وجود سیاسی و اجتماعی اند امن

نیست. ایران برای آنها که در دفاع از این طبقه و در دفاع از آزادیخواهی و برابری طلبی گریخته اند امن نیست. این "۴ درصد" امروز خارج، صدای اکثریت قریب به اتفاق جمعیت امروز ایران است.

قشقوای تصویر یک بورژوازی کثیف از جامعه ایران را بلغور کرده است؛ کارگر و کمونیست ظاهرا نیرویی در صحنه سیاسی نیست و ظاهرا سرنوشت آینده ایران را قول و قرارهای دولت ایشان با سرمایه و سرمایه

داران فراری از ایران رقم می زند. جامعه ایران می رود که برای سرمایه امن شود. این آن جمهوری دوم سرمایه است و این آن "جامعه مدنی" با "گشایش سیاسی" است که بزعم نگهدارها و قشقوای ها مردم ایران بیش از یک قرن است آرزویش را دارند.

اما آنجا که در کمین نشسته اید و فراتر را می نگرید تاریخ میتواند و باید مسیر دیگری را هم در پیش گیرد. صحبت بر سر مسیر تاریخ ما، تاریخ کارگران و جنبش کمونیستی این طبقه است. جدال امروز جدال کار و سرمایه در ایران است. جدال آزادیخواهی و برابری طلبی با استبداد و ارتجاع بورژوازی در همه اشکال آن است. در مقابل این جبهه ارتجاع، صف کمونیسم و آزادیخواهی و مساوات طلبی کارگری، صف رهایی بی چون چرای زن را خواهیم یافت. اینها تمایلات واقعی آن "۴ درصد" امروز اپوزیسیون خارج و آن اکثریت عظیم مردم ایران است که امروز سانسور و سرکوب می شود و فردا آینده سیاسی ایران را رقم می زند.

اسفند ۹۲ - مارس ۲۰۱۴

نشریه حزب حکمتیست  
سر دبیر آذر مدرسی

حکمتیست  
هفتگی

تماس با سردبیر:

azar.modaresi@gmail.com

تماس با حزب حکمتیست:

hekmatistparty@gmail.com

www.hekmatist.com

حکمتیست هر دوشنبه منتشر میشود.  
حکمتیست را بفهمنید و آنرا وسیعاً توزیع کنید.

زنده باد انقلاب کارگری